

## در پیرامون تاریخ یمنی

کسانی که هنوز با دیبایات و شاهکارهای ادبی باستان ماهمیت میدهند نیک میدانند که یکی از نفایس کتب زبان پارسی ترجمه تاریخ یمنی است. این کتاب را ابوالنصر محمد عتبی در سده پنجم هجری بتازی تألیف و ابوالشرف ناصح جر بادقانی در سده ششم پیارسی شیوا نقل کرده است. جر بادقان معرب گلپایگان است.

ابوالنصر محمد بن عبدالجبار عتبی از فحول افاضل ایران و مورخ و دبیر و شاعر بوده و در علم و ادب و فصاحت و بلاغت رتبه کمال داشته است. فضلی خراسان بتقدم او اعتراف میکرده اند. زاد بومش شهرستان ری است. در آغاز شباب که هنوز در بوستان عارضش خط ندمیده بود ترك دار و دیار کرده بخراسان نزد خال خود که از وجوه عمال سامانیان بود رفت. خالش، ابونصر عتبی، که پیری محتشم بادیداری نیکو بود خواهر زاده را مانند فرزند بجان پرورد و در نکو داشت وی تکلف و تنوق کرد. بکسب علم و ادب و مطالعه کتب سودمند و مصاحبت بادانشوران تشویق فرمود.

عتبی از لغت و ادبیات عرب و فقه و حدیث و تفسیر و منطق و کلام بهره وافیه اندوخت. در تاریخ و سیرت دید. بکمال دانش آراسته گردید. سز او در دولت و شایان عزت در لغت گشت. محمد عتبی، که لیاقتی بی نهایت و طراوتی بالطف داشت، پس از احوال و اسفاری که برایش پیش آمد، بدربار امیر رضی ابوالقاسم نوح بن منصور هفتمین پادشاه سامانی راه و جاه یافت. رئیس برید نیشابور شد. چند سال هم صاحب دیوان رسائل عمادالدوله ابوعلی سیمجور امیر و سپهسالار خراسان بود. در فضل بمشایبتی رسید که شمس المعالی قابوس و شمگیر چون دستش از تاج و تخت کوتاه شد و از مؤید الدوله ابوالنصر بویه شکست خورده بخراسان افتاد بر صحبت و مجالست و محاورت او موانستی می یافت. چه، عتبی در بیان مطالب حسن تعبیر و نکته سنجی و بذله گوئیهای داشت و گفتارش بسی دلپذیر بود.

طبعش از فضل گلستان هنر رویش از لطف بوستان هنر

تاخواجه بزرگ، سیدالوزراء، ابوالحسن عتبی در دربار الملک بخارا بردست صدارت متکی بود و بحسن کفایت خود رونق سلطنت و طراوت دولت سامانیان را بقرار اصل باز برد کارها ضبطی تمام داشت. در آن روزگار از او محتشم ترمیان ارباب قلم کسی نبود. پس از گشته شدن خواجه فتنه ها برپا شد: ابوعلی سیمجور و فائق خاص بر نوح بن منصور شوریدند. گاهی شهاب الدوله هارون معروف بپقراخان پادشاه ترکستان را برگرفتن ماوراءالنهر تحریش میگرداند و زمانی فخرالدوله علی دیلمی را برگشودن خراسان. سرانجام انوار عدل و ظل رأفت ابومصور ناصرالدین سبکتکین بر خراسان گسترده شد و عوادی فتنه و دواعی محنت ایام فترت بین او منقطع گشت. محمد عتبی در صحبت آن پادشاه بدر السلطنه غزنین رفت و دیوان رسائل سرسلسله غزنویان بجمال او و ابوالفتح علی بن محمد بن الحسین بستی آراسته شد و منشآت ایشان چون چمن پیراسته.

بستی از شعراء ذواللسانین بود و قصیده حکیمانه او را بتنازی اهل ادب باید از بر کنند.  
زیادة المرء فی دنیاہ نقصان و ربعة غیر محض الخیر خسران

عتبی آزاد مردی فرزانه و متین و فروتن و گشاده رو و خوش مشرب بود و با مردم نیکوکار و در دوستی پایدار. در نظم و نثر بر بیشتر معاصرین خود برتری داشت. در فنون سخن و شئون ادب سرآمد اقران بود. از هر دانش بهره ای اندوخته و از هر دفتر طرفه ای اقتباس کرده بود. صناعت انشاء در خراسان و عراق بوی منتهی گشت. روزی ابوالفتح بستی از عتبی پرسید: یا شیخ! ما تقول فی الکرنه؟ او در پاسخش گفت: اطعمه ان لم یکن گری لی.

در صدر دولت سلطان محمود غزنوی، یمین دولت ابوالقاسم آفتاب ملوک ریاست برید کنج رستاق که ناحیه پهناور است پر نعمت و بسیار کشت و آبادان میان باد غیس و مرو رود بعتبی مفوض شد.

ابوالحسن بغوی والی کنج رستاق که پیری بود فرعون طینت در باره آن آزاد مرد سعایتها میکرد. با آنکه رای صواب نمای خواجه بزرگ شمس الکفاة ابوالقاسم احمد بن الحسن میبندی، که وزیر میماند وی در پیش تخت هیچ پادشاه نبود، چنین اقتضا میکرد که او را بتقلید امور سلطانی مقلد سازد. عتبی عذر خواسته گفت: من بنده خود هیچ محلی ندارم و امثال من در خدمت بسیارند. پیر شده ام و کاری از من بر نمی آید. رخصت گرفته در نیشابور توطن گزید. بخدمت ادبیات و علوم اقبال کرد و یک سره بتحقیق و تصنیف و تألیف مشغول شد. عتبی میگفت: چون پس از عزم هر شغلی ذل عزلی است واجب نکند خود را در معرض مخالفت و تعرض هر آفت در آوردن. هر چه میدان خواهشها و تمایلات آدمی کمتر باشد زندگانی او آرامتر و به سعادت نزدیکتر خواهد بود.

سده پنجم عصر زرین تمدن شرق بود. در اقطار اسلامی بویژه خراسان بازار علم و ادب رونقی بسزا داشت. در نیشابور و بلاد دیگر آن سامان مشاغل درخشان دانش و عرفان فروزنده و زرخشان بود. چیزی که بیشتر به نشر و توسعه معارف کمک میکرد کتابخانه های عمومی و خصوصی و مخازن مخطوطات مدارس و مساجد بود. فیلسوف شرق حجة الحق شرف الملک ابوعلی حسین بن سینا تنوع کتابخانه پادشاهان سامانی را در بخارا که معادن جواهر شریفه و لآلی نفیسه بوده است چنین وصف میکنند: « قدخلت داراً ذات بیوت کثیرة فی کل بیت صنادیق کتب، منضدة بعضها علی بعض فی بیت منها کتب العربیة والشعر و فی آخر الفقه و كذلك فی کل بیت کتب علم مفرد. فطالعت فهرست کتب الاوائل و طلبت ما احتجت الیه منها و رأیت من الکتب ما لم یقع اسمہ الی کثیر من الناس قطه و ما کنت رأیته من قبل. ولاریتہ ابضامن بعد. »

عتبی در نیشابور از نسخ سودمند کتابخانه ها استفاده میکرد. در کتب هیئت و نجوم میدید و توسن طبع را بعلوم طبیعی و ریاضی ریاضت میکرد. طبعش به مطالعه تواریخ راغب بود و اخبار و سیر طوائف و اقوام را طالب. سرایش مرجع ارباب کمال و مجمع اهل حال بود. هر چه گفتندی و شنودندی سراسر لطائف حکایات و بدایع کلمات و طرف اخبار و تحقیق در دقائق علوم و نکت حکمت بود.

سال ۴۲۷ هجری قمری ، در روزگار پادشاهی ناصرالدوله شهاب‌الدین ابوسعید مسعودغزنوی درگذشت و جهان را از فضل و معالی و معانی و مکارم خویش عاطل گذاشت . عتبی در علوم عربیه و صناعات ادبیه استاد بود و شعر را نیکو میسرود . اشعارش بدیع و دلکش است و بامتیاز جزالت و عذوبت مقرون . در حسن تغزل و شیرینی بیان و توانائی بر تبحر معانی لطیف در قوالب الفاظ مانوس متانت و بختگی و آسانی را جمع کرده است . اوراست :

لوچه الهلال لنصف شهر  
واجفان مکحلة بسحر  
فمنه الاتسام کلیل بدر  
وعنه الانتقام کیوم بدر

عتبی را کلمات سائره ، مانند امثال ، بسیار باشد ؛ لشباب با کوره العیاء - لسان التفسیر قصیر - تعز من الدنيا تعز .

شاهکار عتبی تاریخ یمینی است که در شرح موافق و مقامات و مغازی سلطان یمین الدوله محمود غزنوی بتازی تألیف کرده و در آن بسط مقال داده است . ترجمه سبکتکین و محمود و برخی از احوال آل سامان و نبذی از ایام آل بویه و آل زیار و پاره‌ای از اخبار ملوک الطوائف و امراء اطراف را آورده است .

عتبی تاریخ را جامعه ادب پوشانیده و نکات و دقائق لطیف در آن گنجانیده است . بر اسلوب ترسل عصر خود نبشته است ، همچنانکه ابومنصور عبدالملک بن محمد نیشابوری معروف بنعلابی بقیمة الدهر را نگاشته . ولی عتبی از نعلابی بلیغ تر بوده است و با و نمیرسد در بلاغت مگر ابواسحاق ابراهیم بن هلال الجرائی الصامی کاتب خاص المطبع لله بیست و سومین خلیفه عباسی و صاحب دیوان رسائل عزالدوله بختیار .

نورالدین محمد عوفی ، در باب الالباب ، در وصف تاریخ عتبی گوید : الحق کنایه است که غرائب بیان و روایع کلماتش در لطافت آب زلال و طراوت باد شمال است . جرجی زیدان در تاریخ اداب اللغة العربیة مینویسد : و کان یحب عده من المنشین لولا همیة کتابة هذافی التاریخ . دیگر از تألیفات عتبی کتاب لطائف الکتاب است .

چندتن از ارباب فضل و ادب بضبط الفاظ و شرح مشکلات تاریخ یمینی اعتنا کرده‌اند از جمله : شیخ مجدالدین کرمانی و قاسم بن الحسین خوارزمی و تاج الدین محفوظ . از شروح تاریخ یمینی یکی کتاب الفتح الوهبی علی تاریخ ابی النصر العتبی است که احمد بن علی بن عمر یمینی دمشقی پرداخته . دیگر کتاب بساطین الفضلاء حمیدالدین نجاشی است . تاریخ یمینی را که آیت بلاغت و رایت فصاحت است ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد جربادقانی در پایانهای سده ششم بیاری ادبی نقل کرده است . جربادقانی منشی و ادیب بوده و بفصاحت قلم و سماحت شیم از اقران او کفاء در گذشته . در پارسی و تازی قادر و در هر دو میدان در سواری ماهر بوده است . او این کتاب را که سر مشق انشاء و تاریخ نگاریست بدستور ابوالقاسم علی بن الحسن و زیر ترجمه کرده و با تائبک ابوبکر بن محمد جهان پهلوان از اتابکان آذربایگان تقدیم داشته است .

## گنجینه شاهد صادق

مؤلف تذکرة الشعراء میزرا صادق فرزند میرزا صالح اصفهانی و نیای میرزا طاهر نصرآبادی از دانشمندان ایران در سده یازدهم هجری است. بسال ۱۰۱۸ بدنیا آمد و در ۱۰۶۱ هجری قمری در هندوستان در گذشت. تخلص او بنا بر فهرست ربو (جلد ۲ ص ۷۷۵ و جلد ۳ ص ۸۸۹) صادق و در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی تالیف ابن یوسف شیرازی (جلد ۳ ص ۲۶۶ - ۲۶۷) مینا ضبط است. میرزا طاهر نصرآبادی نواده او در تذکرة نصرآبادی (چاپ وحید صفحه ۶۶) میگوید میرزا صادق هنگام اسب دوانی بزمین خورد و یک چشمش نابینا شد و چشمی از مینادر آن کاسه جای دادند و بهمین سبب وی تخلص خویش را « مینا » نهاد و باین لقب مشهور شد.

تاریخ یمینی را «ربنولد» از روی ترجمه جربادقانی بانگلیسی نقل کرده و بسال ۱۸۰۸ میلادی در لندن بطبع رسانیده است. ظاهراً دیگری نیز آنرا پارسی کرده است. غیاث الدین خواند میر در جلد دوم حبیب السیر گوید در ترجمه یمینی مسطور است که: « چون سلطان محمود از سیستان به هندوستان لشکر کشیده مراسم جهاد بتقدیم رسانید و مظفر و منصور باز گردید، خلف بن احمد طاهر را که خلف الصدق او بود بر سریر پادشاهی نشانده مفاتیح خزائن باو تسلیم کرد و خود در گوشه ای نشست و روی بمحراب عبادت آورده از دخل در امور ملك استعفا جست و چون چندماه برین بگذشت و طاهر در امر حکومت مستقل گشت، خلف از کرده پشیمان شده تمارض نمود و طائفه ای از خواص در کینگاه غدر بازداشته طاهر را بیهانه تجدید وصیت طلب فرمود. همینکه پسر بیالین پدر حاضر گشت اهل غدر از کین بدر آمده دست و گردنش محکم بسته محبوس گردانیدند و بعد از چند روز او را مرده از محبس بیرون آورده گفتند از حال ملال خود را هلاک ساخته ... » این قصه در ترجمه جربادقانی نیست و اگر کسی گوید مراد میرخواند نقل بالمعنی بوده است باید تمام مطلب منقول عبارات دیگر در آن باشد و چنین نیست.

محمد عتبی در خطبه کتاب مینویسد: « والنبی استخلف فی امته التقلین الذین بعیمان الاقدام ان تزل فمن تمسک بهما امن العثار و ریح الیسار و زحزح عن النار » و این جمله تمایل او را بمذهب شیعه میرساند.

تاریخ عتبی دورساله ضمیمه دارد: یکی در رثاء امیر ابوالمظفر نصر بن ناصرالدین سبکتکین والی بلخ و سپهسالار خراسان برادر کهن سلطان محمود غزنوی که ادیب فرزانه حبیب الدین محمد بن علی گلپایگانی بخواش بهاء الدوله بهمن میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار آنرا بسال ۱۲۷۲ ترجمه کرده است؛ و دیگر رساله بث الشکوی که عالم جلیل تقة الاسلام شهیدعلی تبریزی برای حسنعلی خان امیر نظام گروسی والی آذربایجان در سال ۱۳۱۶ هجری قمری پارسی کرده است.